

بازخوانی گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» تحلیلی سه سطحی مبتنی بر زبان‌شناسی نقشگرا

محمود کریمی^۱، محمد حسن شیرزاد^{۲*} محمد حسین شیرزاد^۳

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

karimii@isu.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

m.shirzad861@gmail.com

۳- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

m.shirzad862@gmail.com

چکیده

یکی از گزاره‌هایی که توجه مفسران را به خود جلب کرده، «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» است؛ تنها گزاره‌ای که به صورت بی‌واسطه بازتاب‌دهنده جایگاه «ربا» در بافت اقتصادی شبه‌جزیره در عصر نزول است. به رغم تفاوت آرای مفسران پیرامون این گزاره، همگی به دلیل تشبیه بیع به ربا بر غیرطبیعی بودن چینش واژگان در این گزاره متفقند. مطالعه حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از نگره نقشگرای مایکل هالیدی دست به بازخوانی این گزاره زند. هالیدی، سه کارکرد ذاتی زبان را که فرانش «متنی»، «اندیشگانی» و «بینافردي» هستند، شناسایی کرده و متناظر با آنها، سه لایه معنایی را برای هر گزاره ساماندهی کرده است. فرانش متنی نشان می‌دهد که «بیع» هنگام تولید این گزاره، پدیده‌ای نو، و «ربا» پدیده‌ای شناخته در بافت اقتصادی شبه‌جزیره بوده است. نیز فرانش اندیشگانی حکایت از آن دارد که گویندگان این گزاره از «فرآیند رابطه‌ای» که کارکرد تعریف هویت را داراست، بهره برده‌اند. هنگامی به تعریف یک پدیده چون بیع روی آورده می‌شود که نو و ناشناخته باشد. فرانش بینافردي نیز نشان می‌دهد، گویندگان این گزاره با استفاده از ادات «إِنَّمَا» به عدم حتمیت خویش به مفاد این گزاره اذعان کرده‌اند. بنابراین مبتنی بر نگره نقشگرای هالیدی، کیفیت چینش واژگان در این گزاره، غیرطبیعی نبوده، بلکه در هنگامه تولید این گزاره، برای مخاطبان قابل فهم و بازتاب‌دهنده بافت اقتصادی شبه‌جزیره بوده است.

واژه‌های کلیدی

ربا، بیع، زبان‌شناسی نقشگرا، مایکل هالیدی.

مقدمه

«ربا» از مفاهیمی است که در طول تاریخ جهان اسلام توجه طیف‌های گوناگونی از اندیشمندان مسلمان به‌ویژه فقها و مفسران را به خود جلب کرده است؛ چه به این پدیده بارها در قرآن کریم و روایات اشاره شده و گاه با لحنی تهدیدآمیز (بقره: ۲۷۵، ۲۷۸ و ۲۷۹) به مقابله با آن برخاسته شده است. شناسایی این مفهوم آنچنان که در عصر نزول درک می‌شده از دیرباز ذهن مفسران قرآن را به خود مشغول داشته است؛ از همین روی، آنان سعی کرده‌اند تا از خلال دقیق‌شدن بر آیات قرآن کریم که بهترین منبع برای دستیابی به اطلاعاتی دقیق در باب «ربا» در عصر نزول است، در راستای شناسایی هر چه بهتر این مفهوم گام بردارند.

بی تردید یکی از همین گزاره‌ها که توجه اکثر مفسران را به خود جلب کرده و بحث‌های دامنه‌داری را به خود اختصاص داده است، گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) است. آنچه بر اهمیت این گزاره نسبت به دیگر گزاره‌ها می‌افزاید، بیان آن در قالب یک نقل قول مستقیم از گروهی از فعالان عرصه اقتصاد در آن عصر است که به‌خوبی می‌تواند بازتاب‌دهنده جایگاه «ربا» در بافت اقتصادی شبه جزیره در هنگامه نزول قرآن کریم باشد؛ در نتیجه فهم هر چه بهتر و دقیق‌تر از آن می‌تواند گامی مؤثر در شناسایی مفهوم «ربا» به حساب آید. براساس همین دغدغه، در پژوهش حاضر کوشش شده است در ادامه حرکت مفسران، به بازخوانی این گزاره پرداخته شود و به درک زوایایی از آن که از نظر مفسران دور مانده برسد.

برای ذکر پیشینه‌ای بر این مطالعه باید از آثار تفسیری عالمان مسلمان یاد کرد که طی قرون متمادی

به شرح و تبیین این گزاره اهتمام داشته‌اند. مروری بر این تلاش‌ها نشان می‌دهد که اصلی‌ترین محور مباحث ایشان پیرامون این گزاره، معطوف به کیفیت چینش واژگان در آن بوده است. درحالی که انتظار اولیه آن است که «ربا» به «بیع» تشبیه شده است و عقیده رباخواران در قالب «إِنَّمَا الرِّبَا مِثْلُ الْبَيْعِ» صورت‌بندی شود؛ اما این گزاره از تشبیه «بیع» به «ربا» سخن گفته است. مفسران قرآن در شرح و تبیین این تشبیه که در بادی امر غیرمنتظره به ذهن می‌آید، مسیرهای گوناگونی را در پیش گرفته‌اند که در بخش بعد به آن می‌پردازیم. در این نوشتار تلاش شده است به‌منظور تبیین این گزاره، اما این بار با بهره‌گیری از روشی نوین به بحث از منطق حاکم بر چینش واژگان این گزاره اقدام شود. به‌منظور تحقق این هدف، برای نخستین بار به بازخوانی این گزاره در پرتو نگره زبان‌شناسی نقش‌گرایی مایکل هالیدی پرداخته خواهد شد. این نظریه زبان‌شناسی بر آن است که هر گزاره را در سه لایه معنایی و متناسب با سه کارکرد اصلی زبان مطالعه کند.

۲. آرای مفسران درباره گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»
مروری بر تفاسیر قرآن کریم ذیل گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) نشان می‌دهد که اگرچه تشبیه «بیع» به «ربا» - و نه عکس آن - توجه گروه اندکی از مفسران را جلب نکرده است و آنان به راحتی از کنار این عبارت گذشته‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۷۰؛ مظهري، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۷)؛ اما در مقابل، توجه خیل عظیمی از مفسران را به خود جلب کرده است. آنان در تبیین چینش غیر طبیعی واژگان در این عبارت، وجوه مختلفی را بیان کرده‌اند:

ج ۲، ص ۴۱۵؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۳۲۰).

در مقام ارزیابی این دیدگاه باید یادآور شد، رابطه علی- معلولی حاکم بر گزاره‌های «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» نشان می‌دهد که گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» به‌مثابه علت و نه معلول برای عبارت پیشین ذکر شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۳۲۰ و ۳۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۷۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۰؛ شبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۲؛ مدرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۱). این درحالی است که این دیدگاه تفسیری، تصویری وارونه از این رابطه علی ارائه کرده است.

ج) اغلب مفسران قرآن برآنند که گویندگان گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» برای به کرسی نشانیدن دیدگاه باطل خویش، از صنعت بلاغی تشبیه مقلوب بهره برده‌اند؛ در نتیجه آنان به‌منظور مبالغه در صحت «ربا»، آن را اصل قلمداد کرده و «بیع» را به آن تشبیه کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۳۲۰ و ۳۲۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۷۰۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۶۲؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۷؛ سیوطی و محلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۰؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۹؛ شبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۳۸).

ابهامی که درباره این دیدگاه تفسیری وجود دارد آن است که صنعت تشبیه مقلوب در هیچ یک از آیات قرآن کریم بجز آیه بحث‌شده که ادعای استخدام

(الف) برخی از مفسران بر این عقیده اند که مقصود رباخواران از تولید این گزاره تنها اعلان شباهت میان «ربا» و «بیع» در حکم حلیت بوده است؛ بنابراین تقدیم و تأخیر هر یک از آنها به یک اندازه ممکن بوده است و در نتیجه تغییر در چینش آنها معنای خاصی را افاده نمی‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۷۷؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۳، ص ۴۱؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲، ص ۵۵۱).

در مقام داوری نسبت به این دیدگاه می‌توان گفت: اعلان شباهت میان «ربا» و «بیع» در حکم حلیت امری است که می‌تواند به شیوه‌های دیگری غیر از تشبیه که در آنها تقدیم و تأخیر واژگان بی‌اهمیت است- همچون «الْبَيْعُ وَالرِّبَا حَلَالَانِ / الرِّبَا وَالْبَيْعُ حَلَالَانِ»- نیز انجام گیرد. این درحالی است که وقتی گوینده از صنعت بلاغی تشبیه بهره می‌برد، ناخواسته به تقدیم و تأخیر واژگان توجه می‌کند؛ چرا که او می‌باید به ناچار از دو رکن مشبه و مشبه‌به که هر یک دارای کارکرد متفاوت از دیگری است، بهره‌برد. براین اساس، تقدیم هر یک از دو واژه «بیع» و «ربا» موجب می‌شود که دو رکن مشبه و مشبه‌به به دو صورت متفاوت انتخاب شوند و در نتیجه معانی متفاوتی را به مخاطب القاء کنند.

ب) گروه اندکی از مفسران نیز دلیل واژگونی موجود در عبارت «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» را در فقره پیشین آن، یعنی «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» جست‌وجو می‌کنند. بر این اساس، اختلال در قوه تشخیص رباخواران که محصول تخبط شیطان است، آنان را به تولید این گزاره معکوس واداشته است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق،

را پدیده‌ای ماهیتاً اجتماعی می‌داند؛ در نتیجه کاربرد زبان و نقش ارتباطی آن را وارد قلمروی نظریه پردازی کرده و برای آن جایگاهی درخور قائل است (Palmer, 1976, Halliday & Ruqaiya, 1989, p2) 7p؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۵ش، صص ۸ و ۹؛ سید قاسم و هادی، ۱۳۹۳ش، صص ۱۱۷).

۳. در نگره نقش‌گرایی هالیدی، گزاره‌ها بر پایه این تلقی که «زبان» نقش و کارکرد در جامعه و نظام اجتماعی دارد، تبیین و توصیف می‌شوند. در این راستا، وی در گام نخست، سه نقش اصیل زبان و به تبع گزاره‌ها را از یکدیگر باز می‌شناسد و سپس متناظر با هر یک از این سه نقش، سه لایه معنایی متفاوت نیز برای هر گزاره زبانی قائل می‌شود. در ادامه، مروری کوتاه بر سه نقش ذاتی زبان خواهیم داشت:

الف. «زبان» درک و دریافت ما از محیط و در نتیجه تجربه ما از جهان خارج را سازمان‌بندی می‌کند. این نقش که متضمن بازنمایی تجربیات انسان‌ها از جهان خارج است، «فرانقش اندیشگانی»^۷ نام دارد.

ب. «زبان» به برقراری، حفظ و تنظیم روابط اجتماعی میان انسان‌ها می‌پردازد. از این رهگذر، بخشی از هر متن دلالت بر کنش متقابل افراد درگیر در ارتباط دارد. این نقش که متضمن تعامل با افراد است، «فرانقش بینافرادی»^۸ نام دارد.

ج. «زبان» همواره تلاش دارد تا میان خود و بافت ارتباط برقرار کند و متناسب با آن، دست به متن‌آفرینی زند. هالیدی این نقش را «فرانقش متنی»^۹ نام می‌نهد. مایکل هالیدی متناظر با هر یک از سه فرانقش «اندیشگانی»، «بینافرادی» و «متنی»، هر گزاره را مشتمل بر سه لایه معنایی می‌داند که به ترتیب عبارت‌اند از:

این تشبیه در آن شده، استفاده نشده است. پرسشی که اینک پیش رو قرار می‌گیرد آن است که آیا این احتمال وجود دارد که تبیین گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» بر پایه تشبیه مقلوب، تنها شیوه‌ای برای توجیه چینش غیر طبیعی واژگان، و نه فهم این چینش آنچنان که در عصر نزول قرآن درک می‌شده، بوده باشد؟! در ادامه به این بحث بیشتر خواهیم پرداخت.

۳. نگره نقش‌گرایی مایکل هالیدی

نظریه نقش‌گرایی مایکل هالیدی^۱ در باب زبان آنچنان گسترده است که پرداختن به ابعاد و زوایای گوناگون آن در این مقال نمی‌گنجد. از این روی، تنها به بیان سه ویژگی مهم این نظریه بسنده می‌کنیم:

۱. واحد مطالعه در این نظریه زبان‌شناختی، «گزاره»^۲ است؛ به بیان دیگر، این نظریه تلاش دارد تا پا از معناشناسی واژگان فراتر بگذارد و به جست‌وجوی معنا در سطح گزاره‌ها بپردازد (نوبخت، ۱۳۹۳ش، صص ۱۴).

۲. هالیدی با الهام از آرای جان فرث^۳، پدر زبان‌شناسی مکتب لندن، نظریه زبانی‌ای ارائه کرد که نگاه متفاوتی به زبان داشت. وی زبان را نه نظامی صرفاً صوری و ذهنی، همچون چامسکی، بلکه نقش‌گرایانه می‌دانست. نوآم چامسکی^۴ همواره تلاش داشت تا میان دو مفهوم «توانش»^۵ و «کنش»^۶ تمایز بگذارد و بر این مطلب تأکید ورزد که سوژه مطالعه‌شده زبان‌شناسی، «توانش» و نه «کنش» است. از دیدگاه او، «کنش» در حوزه کاربرد زبان و ارتباط قرار می‌گیرد، تحت تأثیر عوامل اجتماعی است و در نتیجه خارج از چارچوب زبان‌شناسی قرار می‌گیرد. این درحالی است که اندیشه نقش‌گرایی هالیدی، «زبان»

۴-۱. ساختار آغاز-دنباله

ساختار آغاز-دنباله^{۱۳} در هر جمله بیانگر آن است که گوینده در باب چه چیزی می‌خواهد سخن بگوید. در نتیجه این ساختار بر مخاطب آشکار می‌سازد که جمله نزد گوینده درباره چه چیزی است؟! در هر گزاره، عنصری وجود دارد که به‌مثابه نقطه عزیمت پیام، خدمت‌رسانی می‌کند؛ از همین روی، جایگاه این عنصر در آغاز جمله قرار دارد. هالیدی به تبعیت از مکتب زبان‌شناسی پراگ، نام این عنصر را «آغاز» می‌نهد. «آغاز» بیانگر موضوع و مسأله اصلی پیام است و پیام هر چه باشد، درباره آن خواهد بود؛ از همین روی، مایکل هالیدی تنها ویژگی این عنصر را «درباره‌گی»^{۱۴} می‌داند. پس از عنصر آغاز با عنصر دیگری از پیام روبه‌رو هستیم که با آن، «آغاز» گسترش می‌یابد. کارکرد این عنصر، خبردهی و گزارش از عنصر «آغاز» است. هالیدی به تبعیت از مکتب پراگ، نام این عنصر را «دنباله» می‌نهد (Halliday & Matthiessen, 2004, p64؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۵ش، ص ۵۶؛ ساسانی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۲۰).

۴-۲. ساختار اطلاع

«ساختار اطلاع»^{۱۵} محصول کشمکش میان چیزی است که از قبل دانسته و شناخته می‌شود و آن چیزی است که نادانسته و ناشناخته بوده است. از منظر هالیدی، از خلال همین تأثیر و تأثر میان جدید و قدیم است که «اطلاع» تولید می‌شود؛ بنابراین ساختار اطلاع، متشکل از دو عنصر «اطلاع نو»^{۱۶} و «اطلاع کهنه»^{۱۷} است. «اطلاع کهنه» بر آن بخشی از واحد اطلاعاتی اطلاق می‌شود که پیش از آنکه در گزاره بیان شود، به نحوی از انحاء همچون بافت موقعیتی یا

«گزاره به‌مثابه بازنمود»^{۱۸}، «گزاره به‌مثابه تبادل»^{۱۹} و «گزاره به‌مثابه پیام»^{۲۰} (Halliday & Webster, 2003, pp 312&316; Halliday, 1985, pp 36&37؛ صالحی، ۱۳۸۶ش، صص ۳۵ و ۳۶).

هالیدی بر پایه این نگره به زبان، بدفهمی‌های موجود از «نقش‌های زبان» را انتقاد می‌کند؛ زیرا اغلب گمان می‌رود که هر گزاره تنها یک نقش یا حداقل یک نقش برجسته‌تر دارد. این درحالی است که بنا بر نگره نقش‌گرایی وی، اساساً تمامی گزاره‌ها، به‌صورت چند نقشی و به تعبیر دقیق‌تر سه نقشی عمل می‌کنند؛ بنابراین معنای یک گزاره، توده‌ای متراکم و بهم‌بافته است که برای درک آن می‌باید همزمان از زوایای گوناگون به آن بنگریم و هر زاویه‌ای که برمی‌گزینیم، در تفسیر همه جانبه از گزاره مشارکت می‌جوید (Halliday & Webster, 2003, p217؛ Ruqaiya, 1989, p23).

در ادامه سعی می‌شود که به تک‌تک نقش‌های زبان و سپس لایه‌های معنایی متناظر با هر یک اشاره شود و گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» را بر اساس آن مطالعه می‌کنیم.

۴. فرانش متنی و گزاره به‌مثابه پیام

همان‌گونه که گذشت، یکی از نقش‌های ذاتی زبان «متن‌آفرینی» است. هم‌اکنون بحث را با لایه‌ای از معنا آغاز می‌کنیم که متناظر با این نقش است و ویژگی «پیام‌رسانی» را به «گزاره» اعطاء می‌کند. از آنجا که متنیّت متن از خلال دو ساختار متمایز «آغاز-دنباله» و «اطلاع» رقم می‌خورد، هر یک از این دو ساختار را به بحث می‌گذاریم و کیفیت پیام‌رسانی یک گزاره را بررسی می‌کنیم.

۴-۴. «ربا» و فرانش متنی

دستیابی به یک تحلیل جامع از فرانش متنی گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» مستلزم بررسی پیام آن از دو منظر گوینده/ نویسنده (با تمرکز بر ساختار آغاز/ دنباله) و شنونده/ خواننده (با تمرکز بر ساختار اطلاع) است.

گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» به روشنی نشان می‌دهد که گویندگان آن (رباخواران) «بیع» را با نام نقطه عزیمت پیام خود برگزیده‌اند. این بدان معناست که موضوع و مسأله اصلی پیام، «بیع» است و اوست که ویژگی «درباره‌گی» را حمل می‌کند. همچنین با تمرکز بر گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» می‌توان پی برد که «بیع» در هنگام تولید این گزاره، پدیده‌ای نو و ناشناخته و در مقابل «ربا» در هنگام تولید این گزاره، پدیده‌ای کهنه و شناخته‌شده در بافت اقتصادی شبه‌جزیره بوده است. از همین روی است که گویندگان این گزاره، «بیع» را به «ربا» تشبیه کرده‌اند؛ زیرا همان‌گونه که علمای علم بلاغت نیز تصریح کرده‌اند، همواره «مشبه» که اطلاع نو، ناشناخته و یا حداقل کم‌شناخته است به «مشبه‌به» که اطلاع کهنه، شناخته‌شده و یا نیک‌شناخته است، تشبیه می‌شود (نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۷، صص ۳۸ و ۴۰؛ حسینی علوی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، صص ۱۳۸؛ هاشمی، بی‌تا، ص ۲۱۹؛ میدانی دمشقی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۶۵).

این همه درحالی است که نظر بسیاری از مفسران مبنی بر بهره‌گیری از صنعت تشبیه مقلوب در این گزاره، در تنافی با تحلیل آیه مبتنی بر فرانش متنی آن است؛ چراکه از منظر آنان، مقصود اصلی رباخواران از این گزاره، «إِنَّمَا الرِّبَا مِثْلُ الْبَيْعِ» بوده است؛ لکن رباخواران به‌منظور مبالغه و بزرگ‌نمایی در صحت «ربا»، چپش طبیعی واژگان را بر هم زدند. به نظر

بافت متنی بر مخاطب آشکار بوده است. این درحالی است که «اطلاع نو» بر بخشی از واحد اطلاعاتی اطلاع می‌شود که پیش از عرضه آن در گزاره، مخاطب نسبت به آن اطلاعی نداشته است (Halliday & Matthiessen, 2004, p89؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۵ش، ص ۵۹؛ صالحی، ۱۳۸۶ش، ص ۳۷).

۴-۳. نسبت میان ساختار اطلاع و ساختار آغاز - دنباله

«ساختار اطلاع» و «ساختار آغاز-دنباله»، دو ساختار متمایز اما مرتبط با یکدیگرند که در کنار هم به فرانش متنی جمله شکل می‌دهند و از رهگذر آن، «پیام» ارسال می‌شود. دلیل تمایزگذاری میان این دو نوع ساختار آن است که می‌باید «پیام» را از نگاه دو گروه تحلیل کرد: «گوینده/ نویسنده» و «خواننده/ شنونده». «ساختار آغاز-دنباله» مرتبط با گوینده/ نویسنده است؛ زیرا اوست که باید موضوع اصلی گزاره خود را انتخاب کند و بر اساس آن، یک عنصر از میان عناصر را با نام نقطه آغاز پیام برگزیند. این درحالی است که از منظر گوینده/ نویسنده، اطلاع کهنه و اطلاع نو معنایی ندارد؛ زیرا همه چیز برای او روشن و بنابراین کهنه است؛ اما از منظر خواننده/ شنونده، اطلاع کهنه و اطلاع نو کاملاً معنادار است؛ زیرا همه چیز برای او روشن نیست و او با خواندن یا شنیدن متن نسبت به آن کسب اطلاع می‌کند؛ بنابراین ساختار آغاز-دنباله، گوینده/ نویسنده محور و ساختار اطلاع، خواننده/ شنونده محور است (Halliday & Matthiessen, 2004, p93؛ نویخت، ۱۳۹۳ش، ص ۲۹؛ سید قاسم و هادی، ۱۳۹۳ش، ص ۱۲۱).

اقتصادی شبه جزیره جدید است، را فراهم آورد (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۳ش، صص ۸۴-۸۶). در جدول زیر، خلاصه تحلیل گزاره «إنما البيع مثل الربا» مبتنی بر سطح فرانش متنی از نظر می‌گذرد:

إنما	البيع	مثل	الربا
آغاز		دنباله	
اطلاع نو		اطلاع کهنه	

۵. فرانش اندیشگانی و گزاره به‌مثابه بازنمود

یکی از نقش‌های ذاتی زبان بازتاب تجارب انسانی از جهان خارج است. آنگاه که آدمی قصد دارد تا تجربیات خویش را در قالب زبان سازمان‌بندی کند، به‌ناچار مجبور می‌شود که آنها را تقطیع کند و عناصر شکل‌دهنده آنها را از یکدیگر بازشناسد؛ بر این اساس می‌توان سه عنصر دخیل در تجربیات انسانی را شناسایی کرد: ۱. فرایند؛ ۲. مشارکت‌کنندگان درگیر در فرایند؛ ۳. شرایط و موقعیت‌های ملازم با فرایند (Halliday & Matthiessen, 2004, p169؛ نوبخت، ۱۳۹۳ش، صص ۲۶).

از آنجا که «فرایند»^{۱۸} محوری‌ترین عنصر در تجربیات انسانی است، هالیدی تلاش می‌کند تا با دستیابی به یک گونه‌شناسی از فرایندها، بستر مناسبی جهت تحلیل گزاره به‌مثابه بازنمود فراهم آورد. از این رهگذر، او سه فرایند اصلی «مادی»، «ذهنی»، «رابطه‌ای» و سه فرایند فرعی «رفتاری»، «کلامی» و «وجودی» را شناسایی می‌کند (نوبخت، ۱۳۹۳ش، صص ۲۶). از آنجا که توضیح هر یک از این فرایندها و نیز مشارکت‌کنندگان درگیر در آنها در این مجال نمی‌گنجد، تنها درباره «فرایند رابطه‌ای» و

می‌رسد که تبیین این گزاره بنابر تحلیل فرانش متنی، به‌روشنی نشان داده است که طرز تلقی مفسران از این گزاره مقبول نیست؛ زیرا جدی‌نگرفتن چینش واژگان در این آیه و در نتیجه برهم‌زدن آن، موجب بروز اختلال در وجه پیام‌رسانی این گزاره خواهد شد. در واقع، برهم‌زدن چینش واژگان در این آیه موجب می‌شود، «بیع» که موضوع و مسأله اصلی پیام از منظر رباخواران است، جای خود را بدون هیچ‌گونه دلیلی به «ربا» دهد؛ همچنین با برهم‌زدن این چینش، «بیع» که عنصر نو و ناشناخته در بافت اقتصادی شبه جزیره است، به عنصر کهنه و نیک‌شناخته تبدیل می‌شود. همچنین رویدادی وارونه نیز برای «ربا» پیش می‌آید. خلاصه آنکه مبتنی بر فرانش متنی، اولاً: «بیع» موضوع و مسأله اصلی این پیام است و ثانیاً: «بیع» عنصر نو و ناشناخته و در مقابل، «ربا» عنصر کهنه و نیک‌شناخته بوده است، همچنین توجه به سطح فرانش اندیشگانی این گزاره نیز، که توضیح آن به تفصیل خواهد آمد، به‌روشنی مؤید همین دو نکته است؛ زیرا مبتنی بر لایه معنایی «گزاره به‌مثابه بازنمود»، گویندگان این گزاره در مقام تعریف و شناساندن مفهوم «بیع» به مخاطبین خود بوده‌اند. روشن است که این بدان معنا خواهد بود که اولاً: «بیع» موضوع اصلی این گزاره است؛ زیرا اساساً این گزاره برای تعریف آن تولید شده است و ثانیاً: «بیع» عنصر نو و ناشناخته بوده است؛ زیرا پدیده‌ای تعریف می‌شود که ناشناخته و یا دست‌کم، کم‌شناخته باشد. افزون بر این، مطالعات انسان‌شناختی بر مناسبات اقتصادی شبه جزیره نیز می‌تواند بر نتایج حاصل از بررسی گزاره «إنما البيع مثل الربا» صحنه بگذارد و شواهد بیشتری که همگی ثابت می‌کند «بیع» در بافت

مشارکت کنندگان آن که در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» نیز وجود دارند، سخن می‌گوییم.

کاربران زبان آنگاه که بخواهند میان یک قطعه از تجربه با قطعه دیگری از تجربه ارتباط ایجاد کنند، از «فرایند رابطه‌ای»^{۱۹} بهره می‌برند. بر این اساس در یک «فرایند رابطه‌ای» یک شیء، کنش یا واقعیت به‌مثابه یک مشارکت‌کننده در نظر گرفته می‌شود که باید با یک مشارکت‌کننده دیگر ارتباط برقرار کند و از این رهگذر، یک گزاره را شکل دهد؛ بنابراین این فرایند، دو ویژگی مهم را داراست، اولاً: وجود دو مشارکت‌کننده در این گونه از فرایند، برخلاف دیگر فرایندها الزامی است، ثانیاً: کارکرد عنصر «فرایند» در این گونه از گزاره‌ها تنها ایجاد ارتباط میان مشارکت‌کننده‌هاست (Halliday & Matthiessen, 2004, pp170 & 213)؛ بر همین اساس اگرچه فعل‌ها در دیگر فرایندها به‌صورت برجسته و نمایان تلفظ می‌شوند؛ اما فعل‌هایی که با نام فرایندهای ربطی عمل می‌کنند، بدون تکیه و استرس و از لحاظ آوایی به‌صورت خفیف ادا می‌شوند. مایکل هالیدی بیان می‌دارد که در برخی از زبان‌ها، این حضور ضعیف افعال در فرایندهای ربطی حتی به غیاب آنها نیز منجر می‌شود. برای نمونه اگرچه در زبان فارسی و انگلیسی به ترتیب افعال گشتی و افعال to be در ایجاد ارتباط میان دو مشارکت‌کننده در فرایند رابطه‌ای ایفای نقش می‌کنند؛ اما در برخی از زبان‌ها همچون عربی افعال در فرایندهای ربطی حذف می‌شوند و تنها با ساختار «مشارکت‌کننده ۱ + مشارکت‌کننده ۲» روبه‌رو هستیم (Halliday & Matthiessen, 2004, p 213 & 214). گفتنی است که می‌توان فرایند رابطه‌ای در زبان عربی را در ساخت‌های «مبتدا + خبر»ی پیگیری کرد که در آن، «خبر» مفرد و نه جمله است.

«فرایند رابطه‌ای» دو نقش بسیار مهم را ایفا می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. توصیف‌کردن^{۲۰}؛ ۲. تعریف‌کردن^{۲۱} (هویت چیزی را شناساندن). بنابر کارکرد اول، هر موجود دارای اوصاف متعددی است که می‌توانند به آن نسبت داده شوند و از این رهگذر، آن را توصیف کنند. هالیدی آن موجود را که مشارکت‌کننده ۱ است، «حامل»^{۲۲}، و آن اوصاف را که مشارکت‌کننده ۲ هستند، «ویژگی»^{۲۳} نام می‌نهد (Halliday & Matthiessen, 2004, p 216)؛ نوبخت، ۱۳۹۳ش، ص ۲۷). فرایند ربطی نیز سعی دارد تا با ایجاد ارتباط میان این دو مشارکت‌کننده، کارکرد اول خویش یعنی توصیف را محقق سازد. آیه «قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ» (مریم: ۶۶) می‌تواند مثالی از کارکرد اول فرایند رابطه‌ای باشد؛ چراکه گوینده این گزاره در مقام آن است که میان «ابراهیم» که مشارکت‌کننده ۱ (حامل) است و «راغب» که مشارکت‌کننده ۲ (ویژگی) است ارتباط برقرار کند و از خلال آن دست به توصیف «ابراهیم» زند. هالیدی این‌گونه از گزاره‌ها را «گزاره‌های وصفی»^{۲۴} نام می‌نهد.

همچنین همه اشیاء و موجودات دارای «هویت»ی هستند که می‌توانند به آنها نسبت داده شوند و از این رهگذر، آنها را تعریف کنند و بشناسانند. هالیدی آن عنصری را که هویتش تعیین و تعریف می‌شود، «شناخته»^{۲۵}؛ و آن عنصر را که جهت تعیین هویت عنصر دیگر به خدمت گرفته می‌شود، «شناسا»^{۲۶} نام می‌نهد. فرایند رابطه‌ای نیز با برقراری ارتباط میان این دو مشارکت‌کننده زمینه را جهت تحقق کارکرد دوم خویش یعنی تعریف فراهم می‌آورد (Halliday & Matthiessen, 2004, p 227). گزاره «رَبَّنَا

معرف» روبه‌رو هستیم. بر این اساس، گویندگان این گزاره در مقام تعریف و شناساندن هویت «بیع» به مخاطبین خود هستند.

از جمله شواهد و مدارکی که این نتایج را تأیید می‌کند، توجه به سطح فرانش متن این گزاره است. همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، تمرکز بر سطح فرانش متن این گزاره نشان می‌دهد که «بیع» هنگام تولید این گزاره، در بافت اقتصادی شبه‌جزیره اطلاع‌نو و در نتیجه برای مخاطبین، ناشناخته بوده است؛ از همین روی گویندگان این گزاره در مقام تعریف و شناساندن «بیع» برآمده‌اند. شاهد دیگری که نکات پیش‌گفته را تأیید می‌کند، معرفه‌بودن مشارکت‌کننده ۲- عنصر شناسا- در این گزاره است. یک گزاره معرفه‌آنگاه می‌تواند کارآمد باشد که عنصر شناسا در آن، معرفه و متعین باشد؛ در غیر این صورت آن گزاره نمی‌تواند گام مثبتی جهت شناساندن آن امر مبهم بردارد. خلاصه آنکه توجه به سطح فرانش اندیشگانی این گزاره روشن می‌سازد که در بافت اقتصادی شبه‌جزیره، «بیع» امر ناشناخته و «ربا» امر شناخته‌شده و معرفی است؛ لذا گویندگان این گزاره از طریق «ربا» (عنصر شناسا) دست به تعریف «بیع» زده‌اند.

در جدول زیر، تحلیل گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» مبتنی بر سطح فرانش اندیشگانی از نظر می‌گذرد:

إِنَّمَا	الْبَيْعُ	مِثْلُ الرِّبَا
مشارکت‌کننده ۱ شناخته‌شده	فرایند رابطه‌ای محذوف	مشارکت‌کننده ۲ شناسا

۶. فرانش بینافردی و گزاره به مثابه تبادل

هالیدی در سطح سوم مطالعه خود، گزاره را به‌مثابه تعامل میان «گوینده/ نویسنده» با «شنونده/

اللَّهُ» (احقاف: ۱۳) می‌تواند نمونه‌ای از کارکرد دوم فرایند رابطه‌ای باشد؛ چراکه گویندگان این گزاره قصد دارند تا با ایجاد برقراری رابطه میان «ربنا» و «الله»- مشارکت‌کننده ۱ و مشارکت‌کننده ۲- بستر را برای ارائه تعریفی جدید از ربّ خویش فراهم کند و از این طریق، هویت آن را به مخاطبین بشناساند. هالیدی این گونه از گزاره‌ها را «گزاره‌های معرفه»^{۲۷} نام می‌نهد.

یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند جهت‌تمايزگذاری میان دو وجه توصیفی و وجه شناسایی فرایند رابطه‌ای کمک‌رسان باشد، توجه به تعریف و تنکیر مشارکت‌کننده ۲ است. هالیدی همچون منطقیان مسلمان بر این نکته تأکید دارد که عنصر «شناسا» در گزاره‌های معرفه می‌باید معرفه و متعین باشد؛ چراکه اساساً اجلی و اعرف‌بودن معرفه نسبت به معرفه شرط است. این درحالی است که عنصر «ویژگی» در گزاره‌های وصفی، نامتعیین و نکره است (Halliday & Matthiessen, 2004, p 219؛ مظفر، بی‌تا، صص ۱۲۳ و ۱۲۴).

۱-۵. «ربا» و فرانش اندیشگانی

«فرآیند» در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»، فرایند رابطه‌ای است؛ زیرا اولاً: در این گزاره دو مشارکت‌کننده، یعنی بیع و ربا وجود دارند و ثانیاً: میان این دو مشارکت‌کننده ارتباط برقرار شده است؛ البته فعلی که در این گزاره بر «فرایند رابطه‌ای» دلالت کند، حذف شده است؛ در نتیجه با ساخت «مشارکت‌کننده ۱ + مشارکت‌کننده ۲» روبه‌رو هستیم. به نظر می‌رسد که کارکرد فرایند رابطه‌ای در این گزاره نیز تعریف‌کردن باشد؛ در نتیجه با یک «گزاره

۶-۱-۲. عنصر خود ایستای فعل

«عنصر خود ایستای فعل»^{۳۰} عنصری است که گزاره را محدود و متناهی می‌کند و آن را از حالت انتزاعی درمی‌آورد؛ به بیان دیگر گزاره با این عنصر متشخص و متعین می‌شود (Halliday & Matthiessen, 2004, p115). عنصر خود ایستا کارکردهای پیش گفته را از سه طریق «زمان نمایی»، «وجه نمایی» و «قطبیت» ایفا می‌کند.

(۱) زمان نمایی^{۳۱}: عنصر خود ایستای فعل می‌تواند از طریق ارجاع به زمان، به کارکرد خویش جامه عمل بپوشاند. این عنصر، زمان رویداد را نسبت به زمان گفته معین می‌کند و از این رهگذر، زمان حال، آینده یا گذشته گزاره را مشخص می‌سازد (مهاجر و نبوی، ۱۳۵۷ش، ص ۵۲).

(۲) قطبیت^{۳۲}: «قطبیت» به معنای تقابل میان مثبت و منفی و از آن مهم‌تر انتخاب میان مثبت و منفی است. اگرچه بر اساس آمارهای مأخوذ از طیف گسترده‌ای از متون، جملات مثبت حدوداً ده برابر جملات منفی تناوب دارند؛ اما بسیار اشتباه است که این چنین گمان کنیم که حالت مثبت به سادگی به معنای نبود حالت منفی است. این بدان معناست که انتخاب حالت مثبت دقیقاً به اندازه انتخاب حالت منفی دارای ماهیت واقعی و معنادار است (Halliday & Matthiessen, 2004, p143).

(۳) وجه نمایی^{۳۳}: همان‌گونه که بیان شد، «قطبیت» انتخاب میان حالت مثبت و منفی است؛ اما روشن است که حالات «مثبت/منفی» تنها گزینه‌هایی نیستند که گوینده می‌تواند آنها را برگزیند. در واقع، درجه‌های میانی‌ای نیز میان این دو قطب وجود دارند که بیانگر اشکال گوناگونی از بلا تکلیفی و

خواننده، مطالعه می‌کند و در این مسیر از ساختار «وجه + باقیمانده» بهره برده است. گفتنی است، برخلاف عناصر «آغاز»، «دنباله»، «اطلاع نو» و «اطلاع کهنه» در سطح فرانش متن و برخلاف سه عنصر «فرایند»، «مشارکت‌کنندگان» و «عناصر موقعیتی» در سطح فرانش اندیشگانی که همگی بسیط هستند و دارای اجزای متشکله نیستند؛ دو عنصر «وجه» و «باقیمانده»، عناصر مرکبی‌اند که در درون خود عناصر دیگری را جای داده‌اند.

در ادامه مروری بر هر یک از دو عنصر «وجه» و «باقیمانده»^{۳۴} و همچنین اجزای متشکله آنها خواهیم داشت.

۶-۱-۱. عنصر وجه

این عنصر خود متشکل از دو جزء است که عبارت‌اند از: «فاعل» و «عنصر خود ایستای فعل».

۶-۱-۱-۱. فاعل

«فاعل»^{۳۵} یک گروه اسمی یا یک ضمیر شخصی است که به لحاظ شخص و شمار با فعل هم‌خوانی دارد. «فاعل» عنصری است که اولاً: از آن گزارشی به مخاطب داده می‌شود و ثانیاً: صدق یا کذب آن گزارش در گرو همین عنصر است؛ به بیان دیگر گزارش طرح شده در هر جمله با ارجاع به همین عنصر سنجیده می‌شود و بر مبنای آن، تصدیق یا تکذیب می‌شود (Halliday, 1985, p34؛ مهاجر و نبوی، ۱۳۷۵ش، ص ۵۲). گفتنی است، نسبت اصطلاح «فاعل» در نگره نقش‌گرایی هالیدی با این اصطلاح در ادبیات عرب، نسبت عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا اعم از اصطلاحات مبتدا، فاعل و نائب فاعل در ادبیات عرب است (ساسانی، ۱۳۸۷ش، ص ۳۲۱).

دینکم» (مائده:۳)، به ترتیب «أکمل»، «دینکم» و «الیوم» نقش‌های «فعل واژه»، «متمم» و «ادات غیر وجه نما» را ایفا می‌کنند.

در ادامه به تحلیل گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرَّبَا» در سطح فرانش بینافردی خواهیم پرداخت.

۳-۶. «ربا» و فرانش بینافردی

واژه «البيع» در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرَّبَا» کارکرد عنصر «فاعل» در سطح فرانش بینافردی را بر دوش می‌کشد؛ چراکه در این گزاره اولاً: درباره «بيع» گزارشی به مخاطب داده شده است و ثانياً: صدق یا کذب آن گزارش نیز در گرو همین عنصر است. به بیان دیگر گزارش طرح‌شده در این عبارت (شبهه بودن بيع به ربا) با ارجاع به همین عنصر (بيع) سنجیده می‌شود و بر مبنای آن، نسبت به درستی یا نادرستی این گزاره قضاوت صورت می‌گیرد و در نتیجه تصدیق یا تکذیب می‌شود. در ادامه این آیه شاهد آنیم که خدای متعال نیز همچون یک طرف این تبادل و تعامل، به قضاوت نشسته و با سنجش گزارش طرح‌شده در این عبارت از خلال ارجاع آن به عنصر «بيع»، حکم به تکذیب آن داده است: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا».

درباره عنصر خود ایستای فعل در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرَّبَا» می‌باید به نکات ذیل توجه کرد:

۱. زمان‌نمایی: در برخی از زبان‌ها همچون زبان انگلیسی گاه ابزارهای زمان‌نما و فعل‌واژه با یکدیگر ترکیب می‌شوند. برای نمونه، افعالی چون gives و gave از این دسته بشمار می‌آیند؛ زیرا هیچ تفکیکی میان زمان فعل از یک سوی و فعل‌واژه از سوی دیگر وجود ندارد. شایان ذکر است که ترکیب میان این دو

نامعین بودن است و گوینده می‌تواند یکی از آنها را نیز انتخاب کند. به این حالت‌های میانی مجموعاً «وجه نمایی» گفته می‌شود. برای نمونه در جملات خبری، معنای دو قطب مثبت و منفی به ترتیب اظهار قطعیت و حتمیت در اثبات کردن و انکار کردن هستند. این درحالی است که میان این دو قطب، دو گونه از اشکال بلا تکلیفی و نامعین بودن نیز وجود دارند که عبارت‌اند از:

(الف) درجه‌های میانی احتمال^{۳۴}، همچون «قطعاً»، «احتمالاً» و «شاید».

(ب) درجه‌های میانی تناوب^{۳۵}، همچون «همیشه»، «غالباً» و «گاهگاه».

نکته حائز اهمیت آن است که وجه‌نمایی چون «قطعاً» و «همیشه» نیز که از درجه‌های احتمال و تناوب بسیار بالایی برخوردارند، همچنان از لحاظ تعین، سطحی پایین‌تر از سطح حالت قطبی «مثبت/منفی» را به خود اختصاص می‌دهند. برای نمونه، جمله «او قطعاً علی است» از قطعیت و حتمیت کمتری نسبت به جمله «او علی است» برخوردار است، همچنین جمله «همیشه در تابستان باران می‌بارد» نسبت به جمله «در تابستان باران می‌بارد» از ثبات کمتری برخوردار است. خلاصه کلام آنکه گوینده تنها آن هنگام می‌گوید: «من یقین دارم» که در واقع یقین ندارد! (Halliday & Matthiessen, 2004, pp 146 & 147).

۲-۶. عنصر باقیمانده

«باقیمانده» شامل سه عنصر کارکردی است که عبارت‌اند از «فعل واژه»^{۳۶}، «متمم»^{۳۷} و «ادات غیر وجه نما»^{۳۸}. برای نمونه، در عبارت «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

صص ۶۹-۷۱؛ حسینی علوی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۹۴؛ هاشمی، بی تا، صص ۵۷ و ۵۸؛ میدانی دمشقی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۱۷۸ و ۱۷۹). این درحالی است که گاه با گزاره‌هایی مواجه می‌شویم که بدون آنکه مخاطب در مقام تردید یا انکار نسبت به مفاد گزاره باشد و یا حتی بدون آنکه آن گزاره، مخاطبی داشته باشد - مثلاً آنگاه که فردی با خود سخن می‌گوید - همچنان از ادات تأکید استفاده شده است. حال پرسشی که پیش رو قرار می‌گیرد آن است که آیا استخدام ادات تأکید در گزاره‌ها صرفاً ریشه در مخاطب دارد؟! از آنجا که مایکل هالیدی یکی از سطوح فرانشی گزاره‌ها را در فرانش بینافردی می‌بیند، در نتیجه مسأله بینافردیت و طرفین تعامل اجتماعی - اعم از گوینده و مخاطب - برای او حائز اهمیت است. دقیقاً از همین روی است که او گاه ریشه استخدام ادات تأکید در گزاره‌ها را در گوینده - و نه مخاطب - جست‌وجو می‌کند. از این رهگذر، او به بحث درباره ادات وجه‌نما می‌پردازد و سعی در تبیین آن از منظر گویندگان نیز دارد. بر این اساس، کارکرد ادات وجه‌نما همانا تعیین قضاوت سخنگو در میزان احتمال یا تناوب گزاره در درجه‌های میانی دو قطب «مثبت / منفی» است.

در بازگشت به گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»، کارکرد واژه «إنما» و واژه‌های مانند آن در زبان عربی آن است که اشکال گوناگون بلا تکلیفی و نامعین بودن را که میان دو قطب «مثبت / منفی» وجود دارد، مشخص سازد. این بدان معناست که حتی وجه‌نمایی چون «إنما» که بیانگر درجه‌های احتمال بسیار بالا نیز هستند، همچنان از لحاظ تعین، سطحی پایین‌تر از سطح حالت قطبی «مثبت» را به خود اختصاص

و تفکیک نشدنشان در برخی از زبان‌ها همچون عربی با بسامد بسیار بالایی رخ می‌دهد. از سوی دیگر قبلاً نیز بیان شد که مبتنی بر سطح فرانش اندیشگانی گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا»، اولاً: فرایند به‌کاررفته در این گزاره «فرایند رابطه‌ای» است و ثانیاً: فعل دال بر این فرایند حذف شده است. این بدان معناست که هم فعل‌واژه و هم ابزار زمان‌نما در این گزاره حذف شده‌اند؛ البته این بدان معنا نیست که طریقی برای پی‌بردن به زمان این گزاره وجود ندارد؛ چراکه می‌توان به‌روشنی از خلال بافت متنی آیه پی‌برد که زمان این گزاره، مضارع (زمان حال و آینده) است.

۲. قطبیت و وجه‌نمایی: وجود ادات وجه‌نمای «إنما» در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» نشان می‌دهد که گویندگان این گزاره (رباخواران) نخواسته‌اند از هیچ یک از دو قطب «مثبت / منفی» که بیانگر حتمیت و قطعیت آنان نسبت به مفاد گزاره است، بهره‌برند. در مقابل این گزاره نشان‌دهنده آن است که رباخواران ترجیح داده‌اند که از یکی از اشکال میانی دو قطب «مثبت / منفی» که نشان‌دهنده حتمی نبودن و قطعی نبودن آنان نسبت به مفاد گزاره است (یعنی إنما) بهره‌برند.

۳. وجه‌نمایی از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا و از منظر علم بلاغت: در علم بلاغت پیرامون کارکرد ادات تأکید بسیار سخن گفته شده است؛ اما اندک توجهی به گفته‌های آنها نشان می‌دهد که آنان به این بحث تنها به‌صورت «مخاطب‌محور» می‌نگرند و در نتیجه چرایی استخدام ادات تأکید را صرفاً از منظر مخاطبین مطالعه می‌کنند. از این رهگذر، آنان کارکرد ادات تأکید را تنها در ازاله ابهام، تردید و انکار مخاطب خلاصه می‌کنند (قزوینی شافعی، بی تا، ج ۱،

در باره عنصر «باقیمانده» در این گزاره نیز می‌توان به دو نکته اشاره کرد:

- همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد، در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» مبتنی بر سطح فرانشس اندیشگانی، از فرایند رابطه‌ای استفاده شده است. از آنجا که افعال دال بر فرایند رابطه‌ای در زبان عربی حذف می‌شوند، عنصر «فعل واژه» نیز در این گزاره حذف شده است.
- واژگان «مثل الربا» در این گزاره ایفاگر عنصر «متمم» هستند.

در جدول زیر، خلاصه تحلیل گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» مبتنی بر سطح فرانشس بینافردی از نظر می‌گذرد:

إِنَّمَا	الْبَيْعُ	_____		مِثْلُ الرِّبَا
ادات وجه نما	فاعل	فعل واژه محذوف	زمان مضارع	متمم

نتیجه

چینش غیر طبیعی واژگان در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» (تشبیه بیع به ربا و نه برعکس)، توجه خیل عظیمی از مفسران را به خود جلب کرده است. برخی، دلیل این واژگونی را در اختلال قوه تشخیص رباخواران در اثر تخیط شیطان، برخی دیگر در صرف بیان حکم حلیت «ربا» بدون قصد بر تشبیه حقیقی به «بیع» و غالباً در بهره‌گیری از صنعت تشبیه مقلوب به منظور بزرگ‌نمایی در صحت «ربا» ریشه‌یابی کرده‌اند.

این پژوهش با بهره‌گیری از نگره نقش‌گرای مایکل هالیدی، این گزاره را در سه سطح «فرانشس متنی»، «فرانشس اندیشگانی» و «فرانشس بینافردی» مطالعه کرد و به نتایج ذیل دست یافت:

می‌دهند. از همین رهگذر می‌توان چنین استنتاج کرد که گویندگان گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» نسبت به مفاد گزاره خویش قطعیت و حتمیت جزمی نداشته‌اند.

آنچه می‌تواند این نکته را تأیید کند آن است که اولاً: در متن آیه هیچ آماره و نشانه‌ای مبنی بر وجود ابهام، تردید و انکار در مخاطبین گزاره وجود ندارد. این بدان معناست که هیچ‌گونه ارتباطی میان وجود ادات تأکید «إِنَّمَا» با مخاطب دیده نمی‌شود؛ در نتیجه می‌بایست وجود این ادات تأکید را در ارتباط با گویندگان معنادار دید. ثانیاً: مطالعات انسان‌شناختی پیرامون بافت اقتصادی شبه جزیره - که البته طرح مستندات و مدارک آن در این مجال نمی‌گنجد - نشان‌دهنده آن است که گویندگان این گزاره رؤسای رباخوار قبائل در شبه جزیره بوده‌اند (برای آگاهی بیشتر، ر.ک: شیرزاد، ۱۳۹۳ش، صص ۶۵-۷۵). رؤسای قبائل مقتدرترین افراد در فرهنگ عربی بوده‌اند که سخنانشان برای مردمان قبائل خویش مسموع و کاملاً پذیرفته‌شده بوده است؛ لذا دور از ذهن است که مخاطبین نسبت به مفاد گزاره رؤسای قبائل خویش در مقام تردید و انکار باشند. ثالثاً: ضدگویی خداوند متعال نسبت به مفاد گزاره رباخواران - یعنی شبیه‌بودن بیع به ربا - در قالب گزاره «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵) نیز نشان‌دهنده آن است که مخاطبان، نسبت به مفاد گزاره تردیدی نداشته و آن را پذیرفته‌اند. دقیقاً از همین روی است که خدای متعال در مقام شفاف‌سازی برمی‌آید و فریب‌گویندگان این گزاره را آشکار می‌سازد.

خلاصه کلام آنکه می‌باید وجود ادات تأکید «إِنَّمَا» در گزاره «إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» را در قطعی‌نبودن و حتمی‌نبودن گویندگان گزاره نسبت به مفاد آن - و نه وجود انکار و تردید در مخاطبان گزاره - تعبیر کرد.

مخاطبان بوده است. روشن است که گویندگان، زمانی به ارائه تعریف از یک پدیده، همچون بیع روی می‌آورند که نو و ناشناخته باشد.

۳. مطالعه بر سطح فرانش بینفردی این گزاره نشان می‌دهد که گویندگان این گزاره با استفاده از ادات وجه‌نمای «إنما»، به حتمی نبودن و قطعی نبودن خود نسبت به مفاد این گزاره اذعان کرده‌اند.

۴. مطالعه حاضر نشان داد که کیفیت چینش واژگان در این گزاره را نباید غیر طبیعی و نامعقول پنداشت. در مقابل، این چینش در عصر تولید این گزاره، کاملاً معقول و منطقی است و بازتاب‌دهنده بافت اقتصادی شبه‌جزیره بوده است.

۱. مطالعه بر سطح فرانش متنی این گزاره نشان می‌دهد که «بیع» نقطه عزیمت پیام انتخاب شده است. این بدان معناست که موضوع و مسأله اصلی این گزاره، «بیع» است و پیام درباره آن تولید شده است. تشبیه «بیع» به «ربا» نیز بیانگر آن است که هنگام تولید این گزاره، «بیع» پدیده‌ای نو و ناشناخته و در مقابل، «ربا» پدیده‌ای کهنه و شناخته‌شده در بافت اقتصادی شبه‌جزیره بوده است؛ چراکه همواره «مشبه» نو و «مشبه به» کهنه است.

۲. مطالعه بر سطح فرانش اندیشگانی این گزاره نشان می‌دهد که این گزاره با استفاده از «فرایند رابطه‌ای» در صدد تعریف و شناساندن هویت «بیع» به

الرِّبَا	مثلُ	_____	الْبَيْعُ	إنَّما
دنباله			آغاز	
اطلاع کهنه		اطلاع نو		
مشارکت‌کننده ۲ شناسا		فرایند رابطه‌ای محذوف		مشارکت‌کننده ۱ شناخته‌شده
متمم		زمان مضارع	فاعل	ادات وجه‌نما
		فعل واژه محذوف		

15. Information Structure
16. New
17. Given
18. Process
19. Relational Process
20. to characterize
21. to identify
22. Carrier
23. Attribute
24. Attributive Clauses
25. Identified
26. Identifier
27. Identifying Clauses
28. Mood + Residue Structure
29. Subject
30. Finite Element

پی‌نوشت

1. Michael Halliday
2. Clause
3. John Firth
4. Noam Chomsky
5. Competence
6. Performance
7. Ideational Metafunction
8. Interpersonal Metafunction
9. Textual Metafunction
10. Clause as Representation
11. Clause as Exchange
12. Clause as Message
13. Theme – Rheme Structure
14. aboutness

۱۰. سید قاسم، لیلا؛ روح الله، هادی (۱۳۹۳ش)، «بررسی همانندی‌های نظریات عبدالقاهر جرجانی در کاربردشناسی زبان و نقشگرایی هالییدی»، ادب پژوهی، شماره ۲۸، تابستان.
۱۱. سیوطی، جلال الدین؛ جلال الدین، محلی (۱۴۱۶ق)، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.

۱۲. شبر، سید عبدالله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت: دارالبلاغه للطباعة و النشر.
۱۳. شیرزاد، محمد حسین (۱۳۹۳ش)، مفهوم ربا در فضای نزول قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه امام صادق(ع).
۱۴. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۵. صالحی، فاطمه (۱۳۸۶ش)، «علم معانی و دستور نقشگرایی هالییدی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۸، آذرماه.
۱۶. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلامی.
۱۸. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارإحياء التراث العربی.
۱۹. فاضل مقداد، جمال‌الدین (۱۴۱۹ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، به تحقیق سید محمد قاضی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۲۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۱ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دارالکتب العلمیة.

31. Temporality
32. Polarity
33. Modality
34. Degrees of Probability
35. Degrees of Usuality
36. Predicator
37. Complement
38. Adjunct

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، التحریر و التنویر، نرم‌افزار جامع التفاسیر مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.
۴. ابوحيان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، به تحقیق محمد عبدالرحمان المرعشلی، بیروت: دارإحياء التراث العربی.
۶. حسینی جرجانی، سید امیرابوالفتوح (۱۴۰۴ق)، آیات الاحکام، به تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران: انتشارات نوید.
۷. حسینی علوی، یحیی (۱۴۲۳ق)، الطراز لأسرار البلاغه و علوم حقائق الإعجاز، بیروت: المكتبة العنصریة.
۸. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۹. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۷ش)، «نگاهی به نظریه ساخت و معناهای افزوده عبدالقاهر جرجانی»، زیباشناخت، شماره ۱۹، تابستان.

۲۱. فضالاه، سیدمحمدحسین (۱۴۱۹ق)،
تفسیرمنوحی القرآن، بیروت: دارالملاک
للطباعة والنشر.
۲۲. قزوینی شافعی، محمد بن عبدالرحمان (بی‌تا)،
الإيضاح فی علوم البلاغۀ، بیروت: دارالجيل.
۲۳. سیدقطب (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت/
قاهره: دارالشروق.
۲۴. کاظمی، جواد (۱۳۶۵ش)، مسالک الأفهام إلى
آیات الأحکام، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۵. مدرسسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی
القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۲۶. مظفر، محمد رضا (بی‌تا)، المنطق، قم: مؤسسه
النشر الإسلامی.
۲۷. مظهری، محمد (۱۴۱۲ق)، التفسیر المظهری، به
تحقیق غلام نبی تونسسی، پاکستان: مکتبه رشدیه.
۲۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، زبده
البيان فی أحكام القرآن، تهران: کتابفروشی
مرتضوی.
۲۹. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب
الرحمان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه
أهل البيت (ع).
۳۰. مهاجر، مهرا؛ محمد، نبوی (۱۳۷۵ش)، به
سوی زبان شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا، تهران:
نشر مرکز.
۳۱. میدانی دمشقی، عبدالرحمان (۱۴۱۶ق)، البلاغۀ
العربیۀ، دمشق/ بیروت: دارالشامیۀ/ دارالقلم.
۳۲. نوبخت، محسن (۱۳۹۳ش)، مقدمه بر ترجمه
کتاب «زبان، بافت و متن» مایکل هالییدی، تهران:
انتشارات سیاه‌رود.
۳۳. نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳ق)، نهایه
الارب فی فنون الادب، قاهره: دارالکتب و الوثائق
القومیۀ.
۳۴. هاشمی، احمد (بی‌تا)، جواهر البلاغۀ فی المعانی
و البیان و البديع، بیروت: المکتبه العصریۀ.
35. Halliday, M. A. K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, Britain: Edward Arnold.
36. Halliday, M. A. K. & Matthiessen, Christian (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, Britain: Hodder Arnold.
37. Halliday, M. A. K. & Ruqaiya, Hasan (1989), *Language, context, and text: aspects of language in a social – semiotic perspective*, London: Oxford University Press.
38. Halliday, M. A. K. & Webster, Jonathan (2003), *On Language and Linguistics*, London: Continuum.
39. Palmer, F. R. (1976), *Semantics: A New Outline*, Cambridge: Cambridge University Press.